یادداشت

پریشانی‌های یک رمانتیست تنها

مهدی یزدانی‌خرم*** : هرمان هسه از همان سال‌هایی که آثارش در ایران ترجمه شده و در اختیار مخاطب قرار گرفت، به نویسنده‌ای تبدیل شد که فضاهای روایی‌اش به ذائقه مخاطب ایرانی آشنا بود. مهم‌ترین و شاید کلی‌ترین ویژگی‌اش در این چارچوب به ذهنیت استعاری و گاه تمثیلی‌ای بازمی‌گشت که در اعم نوشته‌هایش، چه رمان و چه داستان کوتاه به چشم می‌آید. مجموعه داستان «گورزاد» که اغلب داستان‌های آن در سال‌های جوانی یا میانسالی هسه نوشته شده‌اند، نمونه‌ای دیگر از همین مفهوم هستند. داستان‌هایی با سروشکل کلاسیک که فرزند غیرقابل انکار رمانتیسم هستند. هسه در این مجموعه با استفاده از زبانی و شاید دقیق‌تر «فضایی» که ریشه در سنت افسانه‌های اروپای مرکزی دارد وجه تمثیلی- استعاری داستان‌ها را دوچندان کرده و به شکل رمانتیستی آثارش باقی می‌ماند. مفاهیمی که هسه به دنبال روایت کردن از آنها است، اغلب جهانشمول و اخلاقی هستند. او با قرار دادن انسان افسانه‌ای داستان‌های خود در برابر یک ضدیت یا موقعیت انتخابی، او را ناچار به انجام عمل اسطوره‌ای می‌کند. همین نکته است که داستان‌های هرمان هسه را از رئالیسم و آن چیزی که داستان مدرن اوایل قرن بیستم به سمت آن حرکت می‌کرد، دور کرده و به او چهره یک سنت‌گرای بزرگ و پرمخاطب می‌بخشد. در مجموعه داستان گورزاد، سنت داستان‌گویی شرق- که هسه دلبسته آن بود- با فضای قصه‌های فولکلور کهن- که رمانتیسم از آن سودها برد- ترکیب شده و مخاطب با مسائلی روبه‌رو می‌شود که اغلب آنها پرسش‌های بنیادین هستی‌شناسانه است. این پرسش‌ها اغلب در بافتی آرام و بی‌زمان روی می‌دهند. تقابل بین زیبایی و زشتی، ایمان و گناه، کودکی و پیری، هنر و روزمرگی و . . . نویسنده‌ای را ساخته که در تلاشی شاعرانه درصدد این است که به جهان رویاها و ارزش‌ها پایبند بماند. هرمان هسه در مجموعه داستان گورزاد، به واقع به دنبال خلق افسانه‌هایی نو است؛ افسانه‌هایی که به زعم او کم‌کم جهان را ترک کرده و انسان را به سمت روزمرگی سوق داده‌اند. چنین نگاه و دیدگاهی است که باعث می‌شود به طور مثال در داستان‌های «گورزاد»، «آوگوستوس» و یا «شاعر» مفهوم انسان فرزانه و معصوم در دوراهی بین انتخاب قرار بگیرد. البته نتایج هسه سنت‌گرا بسیار متفاوت است ولی با وجود این نکته او در نهایت رای به برتری و جاودانگی شاعرانگی شرافتمندانه‌ای می‌دهد که هنوز در حال مبارزه با واقع‌گرایی ناخوشایند روزگار اوست. سنتی که هسه ادامه‌دهنده آن است در زمانی چون «نارسیس و گولدموند» به اوج خود می‌رسد. «سنت» مکاشفه و سفر در جهان، سنت شاعران کلاسیک ایران است که همانا جست‌وجوی حقیقت است. شاید برای من که چندان به نگاه داستانی هرمان هسه، علاقه‌مند نیستم، این انگاره‌ها به دل نشینند، ولی نمی‌توان فراموش کرد که هسه توانایی بی‌نظیری در اجرای فرم افسانه و ساختارهای تمثیلی- شاعرانه دارد. به یقین می‌توان گفت که جهان هرمان هسه، از همان تفکری برآمده که در آن نبرد دائمی بین خیر و شر،

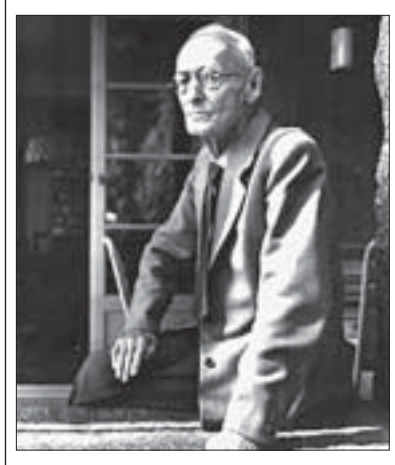

انسان را در مواجهه با طبیعت قرار می‌دهد. انسانی که چنین در برابر زیبایی قرار گرفته یا باید در آن محو شود و یا مانند شوریدگان سر در راه خود کند و جهان را در جست‌وجوی امر متعالی و گوهر جاودانگی بگردد. از این منظر مجموعه داستان گورزاد، کتابی درخشان، دلنشین و گاه تکان‌دهنده است. هسه در چنین مقیاسی با برخی نویسندگان هم‌عصرش شباهت‌هایی پیدا می‌کند. رولان و ژید از جمله نویسندگانی هستند که با تفارق‌های فرمی، در برخی آثار خود در همان سنتی می‌نویسند که هرمان هسه پیرو و ادامه‌دهنده آن بود. او یک رمانتیست تمام‌عیار بود که در جست‌وجوی امر زیبا شخصیت‌هایی استعاری، بی‌مکان و بی‌زمان آفرید و این جست‌وجوگری چیزی است که مخاطبان هسه را جهانی و بین‌المللی کرده است. ترجمه درخشان سروش حبیبی که زبان شاعرانه و مطنطن هسه را در شکل فارسی‌اش به خوبی درآورده است از دیگر نکاتی است که می‌تواند هر مخاطبی را به خواندن این مجموعه داستان ترغیب کند. مجموعه داستان گورزاد شامل ۱۴ داستان کوتاه است. در آغاز کتاب هم مقدمه نسبتاً جامعی از زندگی و افکار این نویسنده آلمانی گنجانده شده است.

خبر

کوچه‌های بی‌کسی

شرق: کوچه‌های بی‌کسی عنوان مجموعه ترانه‌ای است که دکتر مازیار معاونی سراینده آنهاست. در این مجموعه ترانه تلاش معاونی بر آن بوده تا مفاهیم عاطفی- اجتماعی را به شکلی ساده به ترانه درآورد. نکته مهم در باب این مجموعه این است که ترانه‌های این مجموعه برعکس بسیاری از ترانه‌های امروز در قالب‌های کلاسیک شعر فارسی سروده شده‌اند. دکتر مازیار معاونی در ابتدای کتاب هم مقدمه‌ای درباره چگونگی ترانه‌های خود نوشته است. این کتاب توسط انتشارات «آوای کلار» در تیراژ ۱۵۰۰ نسخه و با قیمت ۱۲۰۰ تومان به بازار آمده است. در قسمتی از ترانه «بی‌پناه» می‌خوانیم: رسیده اون لحظه‌ای که از جدایی بگم/ کاشکی می‌شد دوباره از آشنایی بگم/ گریز از این جدایی انگار دیگه محاله/ امید با تو موندن دیگه فقط خیاله/».

تصمیم داریم در این صفحه کتاب های حوزه هنر و ادبیات را ارزش گذاری کنیم. ارزش گذاری با توجه به محتوا و ساختار کتاب ها انجام می شود. این هفته کتاب گورزاد نوشته هرمان هسه را با ترجمه سروش حبیبی ارزش گذاری کرده‌ایم.
بی ارزش*، متوسط**، خوب***، عالی****، ممتاز*****

آرمانشهر هسه

گور زاد و دیگر قصه‌ها
هرمان هسه
ترجمه: سروش حبیبی
انتشارات ققنوس
چاپ اول -۱۳۸۵
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت ۲۵۰۰ تومان

حسین یاغچی***: همچون کولاکوفسکی که در توصیف مارکس از عبارت «فیلسوف آلمانی» استفاده کرده بود، در مورد هرمان هسه هم باید به چنین تعبیری پناه ببریم و او را نویسنده‌ای آلمانی بنامیم. صدالبته در پس این تعبیر بدیهی، چندین و چند ویژگی نهفته است که اشاره به برخی از آنها می‌تواند از بار بدیهی بودن تعبیرمان بکاهد. وقتی نویسنده‌ای را آلمانی خطاب می‌کنیم، پیش از آنکه جغرافیای زیست او در ذهنمان زنده شود، منش و شخصیتی به خاطرمان می‌رسد که پوپر در تعبیری انتقادی از آن با عنوان خصلت پیامبرانگاری یاد می‌کند. خود را چونان پیغامبران دیدن و به مردمان امر و نهی کردن، خصلتی است که در غالب نویسندگان آلمانی یافت می‌شود و بنابراین آلمانی بودن را محدود به جغرافیا نمی‌کند. اگر در فیلسوفان قرن نوزدهمی همچون هگل، مارکس و نیچه این آلمانی بودن بروز آشکار دارد، در میان متفکران قرن بیستم این کشور هم می‌توان رد پای این خصیصه را در آثار هایدگر و البته هسه مشاهده کرد. آن علاقه مرگ‌آور به خلق آرمانشهری از آن خود و مخالفت با مظاهر مدرنیته همچون تکنولوژی در داستان‌های هسه به اوج می‌رسد و مجموعه «گورزاد» نشان بارزی از چنین گرایشی است. هسه دلتنگ «سرچشمه» است. «سرچشمه»‌ای که بازگشت به آن، ملال امروز را پایان می‌دهد و «بهشت» را تحقق می‌بخشد. برای تحقق این بهشت باید به سراغ شورش رفت. شورشی که مارکس در پرولتاریا می‌بیند و نیچه در ابرمرد و هگل در روند تاریخ و در تاریخ و در نهایت، هسه در سفر. شخصیت‌های داستان‌های هسه مسافر هستند. مسافرانی که با هدفمندی، سفر آغاز می‌کنند و چون به پایان می‌رسند، سفر، هدف شده است و بنابراین باید همچنان ادامه داد. پسر داستان خواب‌نی‌لبک به عشق ترانه‌خوانی، سفر آغاز می‌کند و در میانه راه، آن هنگام که می‌خواهد بازگردد به این نتیجه می‌رسد که بازگشت تحقق رویا نیست و آغاز کابوس است. آن پسر داستان «خبری عجیب از ستاره‌ای دیگر» هم وقتی در جست‌وجوی گل برای جسد عزیزانش روانه سفر می‌شود، در حین سفر سودای خود را خام و بچگانه می‌بیند و مسافر باقی می‌ماند. داستان «جنگلی» هم تحقق چنین ایده‌ای از همه است. پسری علیه پیر نابینای جنگل سر به شورش برمی‌دارد و پس از طی وقایعی او را می‌کشد. به سودای فتح عالم از جنگل بیرون می‌رود و در آنجا به قدرتی قاهر و غالب ایمان می‌آورد و سودای آغازین را با سودای سفر عوض می‌کند. سفر نه از کنشگری که از انفعال است و سرنوشت تمامی شخصیت‌های هسه، انتخاب چنین خصلتی است. در آرمانشهری که هسه ترسیم می‌کند شخصیت‌های کنشگر به شخصیت‌های کنش‌پذیر تبدیل می‌شوند و ناگفته پیدا است که آرمانشهر او شاید بیش از آنکه سودای آفرینش و خلق طرحی نو را در سر بپروراند به واکنشی شبیه است که یک نویسنده ضدسیستم بروز می‌دهد. نویسنده‌ای که آرمانشهر او «ضدشهر» است و آرمان خود را در نابودی «شهر» فعلی می‌جوید. اما این نابودی برای هسه در جنگ و خونریزی تجلی پیدا نمی‌کند (چه این را می‌توان از خصلت ضدجنگ بودن او دریافت) بلکه تحقق آرمانشهر هسه‌ای در گرو سفر است، سفری که انتهایی ندارد و اسطوره مسافر است. مسافری که خصلت اصلی او مخالفت با هر نوع ثبات است و می‌دانیم که این خصلت چگونه «هر شهری» را به نابودی می‌کشاند و اشتیاق رسیدن به آرمانشهر را شعله‌ور می‌کند. هسه راوی چنین آرمانشهری است.

برای شب‌هایی که خوابت نمی‌برد

سام فرزانه**: کتاب «گورزاد» را که خواندم، حس جدیدی را در خودم کشف کردم: اینکه می‌توانم از تعجب نکردن خودم تعجب کنم. چند قصه اول را که خواندم در هیچ کجایشان از روند قصه تعجب نکردم و کم‌کم از همین متعجب شدم که چرا اینها اینقدر صاف و ساده و بدون هرگونه پیچ و خم داستانی هستند. قصه‌هایی که در این کتاب پشت سرهم ردیف شده‌اند، از همان دست کارهایی هستند که در کتاب‌های قصه خوانده‌ایم و با آن بزرگ شده‌ایم. قصه آدم‌های فقیر و زیرک، قصه آدم‌های پولدار و احمق و قصه‌هایی که با خواندنشان به زندگی امیدوار شویم. به اینکه خوبی‌ها می‌مانند و بدی‌ها می‌روند و عاقبت آنکه شیر در آب می‌کند مثل عاقبت کسی که آب در شیر می‌کند، نیست. خلاصه اینکه قصه‌ها همان‌ها هستند که بارها و بارها شنیده و خوانده‌ایم. آنچه که فرق دارد، اسم آدم‌ها، شهرهای محل زندگی‌شان و کم و بیش روابطشان است. حالا دیگر شخصیت‌ها پادشاهان چین و ماچین نیستند. رویدادها در بغداد نمی‌گذرد و شیوه زندگی آدم‌ها اروپایی است. اینها تنها وجوه تمایز این قصه‌ها با قصه‌های عامیانه ایرانی است که قبلاً شنیده بودیم. اگر نه شیوه‌های جذب مخاطب و کشاندنش تا پایان قصه درست همانند نمونه‌های ایرانی است. مثلاً در قصه اول که همان گورزاد است نویسنده تا جاهایی در حواشی ماجرا می‌رود و برای اینکه مخاطب قصه را از خود رنجاند، چنین جمله‌ای می‌آورد: «بنابراین نابجا نبود که درباره سگ لنگی بی‌مقدار این همه حاشیه رفتم و امیدوارم که از این راه موجب ملال شما نشده باشم زیرا بسیار پیش آمده است که عللی بسیار کوچک‌تر از این نتایج بسیار وخیمی در پی داشته باشد.»

این جور روایت در قصه‌ها معمول است اما حتماً قبول دارید که برای خوانندگان حرفه‌ای داستان و کسانی که به داستان‌های امروزی علاقه دارند، ملال‌آور است. داستان و رمان وسیله سرگرمی مردم هستند و مانند هر وسیله سرگرمی و خوشگذرانی می‌توانند آثار مثبتی هم بر زندگی آدم داشته باشند. بنابراین اگر پژوهندگان و علاقه‌مندان به ادبیات را مستثنی کنیم، باقی خوانندگان چیزی می‌خواهند که با زندگی امروزشان جور دربیاید. کسانی که سریال تلویزیونی جذابی چون «لبه تاریکی» را دیده‌اند، فیلمی چون «یک ذهن زیبا» را تماشا کرده‌اند، رمان‌هایی از «پل استر»، «رومن گاری» و دیگران خوانده‌اند و روزنامه‌هایی که می‌خوانند مانند روزنامه‌های قرن نوزدهم نیستند، مخاطب چنین قصه‌هایی نیستند. شاید فرزندان ما مخاطبان واقعی این قصه‌ها باشند. بچه‌هایی که کم‌کم می‌خواهند آماده شوند تا به سراغ آن دسته از آثار بروند. (هرچند به این هم شک دارم، کارتون شرک قصه‌گویی نوع دیگری داشت.) البته این قصه یک کاربرد دیگر هم دارد و آن هم برای استفاده در برنامه‌های قصه‌خوانی رادیو است. در رادیو علاقه عجیبی به خواندن قصه‌های پندآموز مستقیم است. یعنی خیلی مستقیم و صاف و رک نویسنده بنویسد که فلانی کم خرد است و دیگری دانا. (درست با همین الفاظ) خواندن این قصه‌ها یک‌چیز دیگر را هم به من آموخت. اینکه واقعاً می‌شود موقع کتاب خواندن، خوابید. من فکر می‌کردم فقط در فیلم‌ها این‌طور است که کتاب روی سر خواننده به خواب رفته سقوط می‌کند.

به احترام سروش حبیبی

محسن آزرم**: اعتراف می‌کنم که هیچ‌وقت در شمار علاقه‌مندان بسیار و عشاق سینه‌چاک «هرمان هسه» نبوده‌ام که «دمیان» و «گرگ بیابان»اش باب طبع من نبوده‌اند. آن عرفان و شوریدگی نیمه شرقی را که بعضی (حتی دوستان خودم) در نوشته‌های داستانی او می‌جویند و می‌یابند و از این کشف خود لذت بسیار می‌برند و درباره‌اش حرف می‌زنند و می‌نویسند، به کار من نمی‌آید. در بین همه کتاب‌هایش، زمانی «نرگس و زرین‌دهن» را دوست داشتم، اما سال‌ها است سراغ این یکی هم نرفته‌ام و نمی‌دانم آن علاقه سال‌های دور، اکنون رنگ باخته است یا نه. اعتراف می‌کنم که دیدن نام هرمان هسه روی جلد «گورزاد»، باعث نشد که آن را دست بگیرم و با ولع بسیار بخوانم. اگر چنین بود، نوشته‌های دیگری هم از او منتشر شده است که سراغی از آنها نگرفته‌ام. آن‌چه حال و روزم را، حقیقتاً، خوش کرد و دست‌کم برای من، مهم‌تر از هرمان هسه بود، نام «سروش حبیبی» بود روی جلد کتاب. نام حبیبی ضامن هر کتابی است که نام او رویش نقش بسته باشد. همین کفایت می‌کند و فرقی نمی‌کند که داستان‌های آن مجموعه را دوست داشته باشیم، یا از خواندن‌شان روی ترش کنیم. داستان‌های گورزاد، داستان‌های باب طبع من نیستند. این را از همان لحظه اول فهمیدم، ولی تجربه خواندن ترجمه‌ای دیگر از سروش حبیبی، آن‌قدر لذت‌بخش است که نمی‌توان از آن دست کشید و بی‌خیال کتاب شد، حتی اگر افسانه‌های امروزی‌شده‌ای باشد که هرمان هسه برای خواننده‌های روزگار خودش می‌نویسد. و اگر این حرف را قبول ندارید، داستان «آوگوستوس» را بخوانید که نمونه خوبی است برای اثبات این حرف. یک داستان پریان، که حتی پریان هم در آن حضور دارند. یک داستان پریان، درباره پسرکی که یتیم متولد می‌شود و مادرش که فکر و ذکری جز پسرک ندارد، در شب غسل تعمید، به‌خواسته پیری خرد، که حالا پدر تعمیدی فرزند او است، همه آن آرزویی را که برای پسرش دارد، در گوش او می‌گوید. و چنین می‌شود که مهر پسر (آوگوستوس) به دل همه مردم، از پیر و جوان گرفته تا زن و مرد، می‌افتد. همه او را دوست دارند، اما آوگوستوس کسی را دوست ندارد. سال‌ها می‌گذرد و روزگار بر این روال است، تا اینکه آن پیر خرد از راه می‌رسد و آرزوی تازه آوگوستوس را برآورده می‌کند. حالا آوگوستوس همه را دوست دارد و کسی نیست که او را دوست داشته باشد. حتی طرفداران و دلباختگان قبلی هم علاقه‌ای به او نشان نمی‌دهند. خب، البته که ایده بدی نیست، و داستان هم خیلی دردناک از آب درآمده، منتها حالت نصیحت‌گونه‌اش، این که دارد به خواننده‌اش پند می‌دهد، واقعاً جذاب نیست، دست‌کم برای من جذاب نیست. این را می‌فهمم که داستان در نهایت دارد راجع به «دوست داشتن» و «دوست داشته شدن» حرف می‌زند. قبول، اما چه نیازی به پریانی است که بال‌های زرین روشن داشته باشند و در تاریکی اتاق آواز بخوانند؟ یعنی نمی‌شود طور دیگری از این مفاهیم اتفاقاً امروزی حرف زد؟ صورت افسانه‌ای داستان و حالت نصیحت‌گونه‌اش، بدترین چیزی است که می‌شود حدس زد. خب، خواننده عزیز، حالا از خودتان سئوال می‌کنید که پس آن تکلیف آن چهار ستاره‌ای که آن بالا آمده چیست؟ توضیح می‌دهم. این چهار ستاره، تمام و کمال، به سروش حبیبی تعلق دارند که فارسی‌اش شکر است و نثر شیوا و دوست‌داشتنی‌اش، حقیقتاً، رشک‌برانگیز است. اگر هرمان هسه را دوست دارید، خواندن مجموعه گورزاد، علاقه‌تان را به این نویسنده دوچندان می‌کند و صاحب خاطره‌هایی دیگر از داستان‌هایش می‌شوید. با این همه، حتی اگر هسه را دوست ندارید هم خواندن گورزاد را در دستور کارهای روزانه‌تان بگذارید. حیف است که داستان‌خوان‌های حرفه‌ای، خود را از نثری چنین شیوا و پالوده محروم کنند. سروش حبیبی، چشم و چراغ ترجمه روزگار ما است. خدا نیاورد آن روزی را که این چشم و چراغ از ما دریغ شود.

واقعیت انسانی، واقعیت شعر

شهلا لاهیجی

بدایع شکوهمند زن و زمین
سعید سلطانی طارمی
انتشارات روشنگران
تعداد: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

گل اگر می‌دانست/ که چه مفهوم لطیفی دارد/ و به چشمان شما می‌ماند/ از تکبر می‌مرد.

▪▪▪

در «بدایع شکوهمند زن و زمین» - که بدون مقدمه با شعر بالا آغاز می‌شود- نخستین چیزی که نظر منتقد را به خود جلب می‌کند، استحکام ساختارها، پختگی زبان و رسایی ایجاز است. در هفتاد و پنج شعر کوتاه و پنج شعر بلند این مجموعه نگاه مستقل و عاطفه سیال شاعر در نسوج ساختارهای پولادین شعرها به جلوه درمی‌آیند و در هر لحظه کشفی در طبیعت یا اجتماع یا اسطوره به ثبت می‌رسد که با وجود ظرف کوچک ساختمان شعر، ظرفیت معنایی بزرگی دارد.

- آسمان می‌بارد/ اطلسی قیف‌هایش را/ به سپاسی ابدی واکرده/ فصل پاییز است/ قطعه ۸

- می‌نشینم آرام/ و به طوفان عجیبی که در آئینه‌ی او می‌غرد/ می‌گویم: آنکه دیر آید/ باد می‌زاید/ قطعه ۱۷

- اسفندیار/ با چشم تیر خورده می‌اندیشد/ ای بخت شوم روی چه می‌شد/ این چشم را/ در چشمه‌ی بهشت نمی‌بستی./ قطعه ۳۵

شعرهای کوتاه که بدون استثنا با ساختار، وزن آرایی و قافیه‌بندی نیمایی سروده شده‌اند، درصدد ادعایی چون «هایکو»سرایی و . . . نیستند بلکه می‌خواهند بگویند نمونه اولیه آنها در آثار نیما شعرهای کوتاهی مثل «تو را من چشم در راهم» و «داروگ» از نمونه‌های موفق شعر نیما هستند. هم از لحاظ زبان و هم از جهت ساختار عمودی. به همین دلیل است که دامنه قامت آنها از سه تا شانزده مصرع در جریان است و یکپارچگی ساختاری آنها تا حد وسواس رعایت می‌شود.

- عقاب با ولعی سینه‌ی کبوتر را/ گرفته بود به چنگ و داشت از همه سو می‌درید و می‌بلعید/ کبوتر اما آه،/ میان درد گره‌خورده‌اش می‌اندیشید/ چرا شتابزده؟ می‌شود به آرامش/ کبوتران را خورد./ قطعه ۲۲

پیدا است در نمونه بالا، شاعر به اراده خشونت در ذات قدرت پرداخته است. به قطعه «خواستگاری» (شماره ۴۵) [تنها شعر کوتاهی که عنوان دارد] توجه کنیم تا ببینیم دختری که برای خواستگارش چای می‌آورد و خواستگاری که چای را برمی‌دارد، چگونه در شعر می‌نشینند؟ یک سنت دیرین اجتماعی در شعری مدرن:

یک دست استکان پر از چای/ و یک دهان ماه که تا نیمه/ از خنده‌ای خجول شکوفاست/ دستی که ناشیانه نمی‌داند/ باید کدام را برباید/ آن استکان چای/ یا این دهان ماه. روی هر یک از شعرها که دست بگذاریم، مطلبی نو در ظرف زبانی بسیار پخته و موجز به شعری جذاب بدل شده است.

در شعرهای بلند، نگرش شاعر به اسطوره و تاریخ بیانگر این نکته است که او در این زمینه بسیار کار کرده است. در این رابطه، به چند مصرع از شعر «سفر ایرانی» توجه کنید:

- از کجا می‌آیی/ قهوه و شیر و عسل/ من نگاهت را/ می‌شناسم انگار/ ما کجا با هم بودیم؟/

- در بابل/ تو یهودی بودی/ سیر از جان و اسیر/ من/ دختر بازرگان/ در دهانم خرما/ روی زلفانم زنبق بود. . .

شعر «فردا» در بردارنده اضطراب‌ها و نگرانی‌های شاعر برای جهان فردا است. جهان یک‌قطبی جهانی شده که سرمایه‌داری جهانی درصدد است شیره جان آن را تا آخرین قطره بنوشد و در این راستا، به فرهنگ‌ها، زبان‌ها، مرزها، ملیت‌ها و حتی به اندام‌های بشر رحم نمی‌کند و خواهان یکرنگی جهانی است. شاید نگاه شاعر به جهان فردا بدبینانه باشد ولی قطعاً واقعیتی شاعرانه در آن نهفته است.

توجه کنید:

جنگ مرموزی انسان را/ به سراشیب سقوط ابدی می‌راند/ خیل انبوه رسولان می‌گریند/ سیب‌ها می‌خشکند/ و کبوترها/ از زمین می‌کوچند/ دایناسورهای هوسباز از آن سوی زمان/ به زمین برمی‌گردند/ و من اما به ترنجی می‌اندیشم/ و پریزادی/ غرق در زلف سبق گونش.

بخش دوم کتاب در بردارنده پنج شعر بلند است. در این شعرها با ویژگی‌های ساختاری متفاوتی مواجهیم. در اولین شعر از این بخش «آخرین نیایش بخت‌النصر» تنها شعر بی‌وزن مجموعه، از ساختار الواح بین‌النهرین استفاده شده است و در آن بخت‌النصر طاغی که در پایان عمر به جنون مبتلا شده، از پیری خود دلگیر و ناراحت است. با مردوخ خدای بزرگ بابل راز و نیاز می‌کند و سرانجام عنان اختیار از دست می‌دهد. و با خدای خود پرخاش و نفرین می‌کند.

دو شعر «سفر ایرانی» و «آوازهای سرزمین نیمروز» شباهت‌های ساختاری و زبانی زیادی با هم دارند. هر دو شعر به صورت دوصدایی- گفت‌وگو- و بدون حضور توصیف‌گر شاعر ساخته شده‌اند و در ساختار ویژه خود بسیار موفقند.

شعر «آواز نخل‌ها» که در آستانه جنگ آمریکا و عراق سروده شده با برشمردن خدمات انسان بین‌النهرینی به تمدن بشری اضطراب و نگرانی خود را از مصائب و ویرانی‌هایی که امروز در عراق جریان دارد، در آن زمان بیان می‌کند. چند مصرع از آن را با هم می‌خوانیم:

- او در اعماق فراموش زمان/ اولین نان را پخت/ اولین ظرف سفالی را ساخت/ اولین کودک را خط نوشتن آموخت/ بذر را اهلی کرد/ مطبخ و پنجره را/ از سراهای خدایان به زمین آورد/ دامنی زیبا دوخت/ و به انسان/ عاشقی را آموخت.

به هر حال انتشار این مجموعه ثابت کرد که شعر نیمایی هنوز ظرفیت‌های فراوانی برای بیان مسائل دوران ما دارد. باشد که شاعران جوان این مجموعه را بخوانند و در این نکته خود قیاس کنند. باید اضافه کرد که این دفتر سروده‌ها برخلاف برخی قضاوت‌های شتابزده بیش از آنکه یک اثر «فمینیستی» باشد، انسانی است. انسان مشتمل بر «مرد» و «زن».

شاهنامه و مرجعی جدید

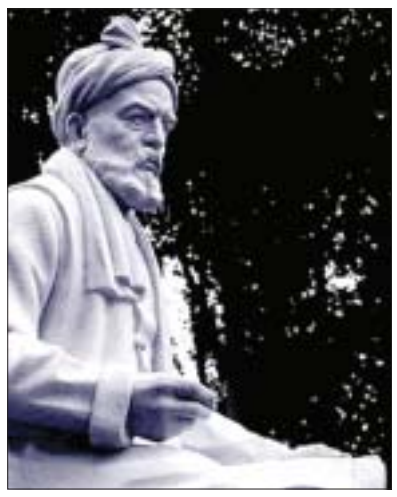

محمود فاضلی بیرجندی: سرانجام شاهنامه فردوسی صاحب فرهنگ زنان خود نیز شد. از رنج چندین ساله بهمن حمیدی اکنون گنجی به دست آمده که با عنوان «فرهنگ زنان شاهنامه» روانه بازار کتاب شده است.

شاهنامه فردوسی از اسناد اصیل هویت ایرانی و اقیانوس بی‌کرانی است که با همه جست‌وجوهای پیشینی در آن هنوز تا دیرباز می‌توانیم در آن کاوش کنیم و از پی هر کاوش بخشی از خود ایرانی خود را درست‌تر و بهتر بازشناسیم و به موازات آن بخشی دیگر از گره‌های رفتار فردی و جمعی‌مان را باز کنیم.

کتاب «فرهنگ زنان شاهنامه» گنجینه ارجمندی است که استاد بهمن حمیدی پس از سالیان متمادی غواصی در اقیانوس شاهنامه برای زبان پارسی و پارسی‌زبانان به ارمغان آورده است این فرهنگ کمک شایانی است به بازشناسی نه فقط اندیشه‌های فردوسی درباره زن که با مقاله بلندی که استاد در آغاز کتاب در بیش از ۱۱۰ صفحه نوشته‌اند تاریخ اندیشه ایرانی درباره زن را مطالعه انتقادی کرده است.

این سیر تاریخی مصداقی از همان چیزی است که در سطور پیش بدان اشاره شد که جست‌وجو در شاهنامه زمینه بازشناسی خودمان و باز شدن گره‌های رفتاری و حتی تاریخی‌مان را فراهم می‌کند. از این پس چه آنان که در فردوسی و شاهنامه مطالعات تخصصی می‌کنند، چه آنان که در تاریخ اندیشه ایرانی مطالعه می‌کنند و چه آنان که زن را موضوع مطالعه قرار داده‌اند، همگی کتاب مرجع تازه‌ای در دسترس دارند که در مطالعات مختلف خود از آن بسیار بهره‌ها خواهند برد.

فرهنگ زنان شاهنامه افزون بر آن مقاله بلند در بررسی انتقادی زن و جایگاه او در اندیشه ایرانی، در سه بخش به معرفی زنان شاهنامه می‌پردازد: یک بخش به زنان نامدار شاهنامه اختصاص یافته که در آن ۵۳ مدخل آمده است. در این بخش زنانی معرفی می‌شوند که نام و نشان مشخص دارند اعم از زنان دینی، تاریخی، اساطیری و . . . از این گروه است مثلاً بتول، شهرناز، ارنواز، فرانک، آرزو و آوردن نام‌ها تابع ذکر آن در شاهنامه است و به همان ترتیب که زنان در آنجا در برابر خواننده قرار می‌گیرند در فرهنگ زنان نیز معرفی می‌شوند. در بخش دوم زنان بی‌نام شاهنامه معرفی می‌شوند. در این بخش ۱۳۶ مدخل آورده شده و شامل است بر معرفی زنانی با این اسم و رسم: مادر فریدون، دایه فریدون، دختران شاه یمن، پرستندگان رودابه، پیام‌آور رودابه و زال، زن جادو، پرستار سودابه، دختر افراسیاب، زنان دربار ارجاسپ و حتی شهر زنان.

پیداست که استاد در جست‌وجوهای خود پس از یافتن و معرفی زنان نامدار به همین بسنده نکرده و وارد معرفی زنان بی‌نام شده که کاری به مراتب دشوارتر است. چه این بخش از کار هم به دانش و هم به حوصله و پشتکاری نیاز دارد که سخت کمیاب است. نیاز به توضیح است که معرفی شهرناز و ارنواز و فرانک و رودابه با همه دانشی که می‌خواهد، با تهیه مداخلی چون پیام‌آور رودابه و زال، یا زنان دربار ارجاسپ و یا شهر زنان از جهت دشواری کار، قابل مقایسه نیست. همه مداخل در هر دو بخش با بیتی آغاز شده که از شخصیت مورد نظر نخستین‌بار در آن بیت نامی آورده شده یا به او اشاره شده است. سپس شخصیت معرفی می‌شود و در خاتمه مدخل نشانی همه دیگر بیت‌هایی آورده شده که مربوط به او است.

سومین بخش که باز تهیه آن نیازمند سفر به اعماق دیگری از شاهنامه بوده و تبحر خاصی در شناخت آن لازم دارد بخش «نام‌های عام، عناوین و صفت‌های جایگزین» است که این بخش به ترتیب الفبایی و در ۲۳۰ مدخل تنظیم شده است در این جا کوشش شده تا هر واژه‌ای اعم از نام، عنوان یا صفت که بر وجود زنی دلالت می‌کند از دل شاهنامه استخراج شده و با همان ترتیب پیش گفته معرفی شود. از مداخل این بخش مثلاً آفتاب، آموزگار، آهو، ابربهاران، برده، بهشت، پرستارزاده، ترک، داننده، ژرف‌بین، ستمگر، شیردل، کدخدا، گنجور، لاله‌رخ، مادر، نیش و یار یادآوری می‌گردد. نگاهی گذرا به همین چند مدخل که اتفاقی و برای نشان دادن گستردگی کار و وسعت اشراف بر شاهنامه آورده شده می‌تواند بحث حاضر را کوتاه کند تا خواستاران هر گونه پژوهش درباره زن به سراغ این اثر گران‌سنگ بروند. این یادآوری هم لازم است که کتاب از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز پژوهش فرهنگی شایسته قدردانی شناخته شده است.

فرهنگ پارسی با انتشار کتاب فرهنگ زنان شاهنامه بر بخشی از ناخودآگاه خود درباره زن و جایگاه او در اندیشه ایرانی دست یافته است. این فرهنگ نام پژوهنده خود را در پهن‌دشت فرهنگ پارسی ثبت خواهد کرد.

خبرها

نشر صریر و سه کتاب جدید

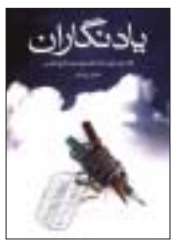

شرق: انتشارات صریر به تازگی سه عنوان کتاب را در حوزه ادبیات دفاع مقدس منتشر کرده است. «یادنگاران» عنوان کتابی است که در آن با چند تن از نویسندگان حوزه دفاع مقدس گفت‌وگو شده است. این کتاب به کوشش معزز پرنیان که تمام گفت‌وگوها را انجام داده است، به بازار آمده است. در کتاب یادنگاران گفت‌وگوهایی با ۱۴ نویسنده حوزه دفاع مقدس صورت پذیرفته که در آغاز هر گفت‌وگو نیز معرفی کوتاهی از هر یک از آنها وجود دارد. از جمله چهره‌هایی که این مصاحبه‌ها با آنها انجام شده می‌توان به محمدرضا بایرامی، احمد دهقان، محسن مطلق، نصرت‌الله محمودزاده و حمید داوودآبادی اشاره کرد. معزز پرنیان در مقدمه کتابش چنین می‌نویسد: «شنیدن همه آن یادهای تلخ و شیرین برای من که تا آن زمان جنگ را از زبان سربی و ساکت کتاب‌ها شنیده بودم و اکنون راویانی حی و حاضر به همه خوانده‌ها و ناخوانده‌ها، شنیده‌ها و ناشنیده‌های من از جنگ جان و جلا می‌بخشیدند بس مغتنم بود.» این کتاب با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه و با قیمت ۲۰۰۰ تومان به بازار آمده است.

کتاب دیگر نشر صریر «جنگی داشتیم، داستانی داشتیم» نام دارد که کامران پارسی‌نژاد نویسنده آن است. در این کتاب ۱۴ عنوان از کتاب‌های داستانی نشر صریر در حوزه دفاع مقدس تحلیل و بررسی شده‌اند و کوشیده شده تا هر یک از این کتاب‌ها با توجه به اصول نقادانه مورد بررسی و تشریح قرار بگیرد. کامران پارسی‌نژاد ۱۴ مقاله خود را به ۱۴ کتاب از نویسندگانی چون محمدرضا کاتب، احمد دهقان، فرهاد حسن‌زاده، احمد غلامی، مجید قیصری، علی‌اصغر شیرزادی، حسن بنی‌عامری و . . . نوشته است. پارسی‌نژاد در قسمتی از مقدمه خود این‌طور می‌نویسد: «در تحلیل و بررسی چهارده کتاب داستان دفاع مقدس که طی سال‌های متمادی توسط نشر صریر انتشار یافتند سعی شده تا هر اثر با توجه به ساختار و اسکلت‌بندی خاص خود ارزیابی شود؛ در عین حال منتقد به طیف شرقی و بومی بودن عناصر مطرح شده در این آثار توجه خاص مبذول داشته و بر آن بوده تا چنین مضامینی را پیدا و درشت‌نمایی کند.» این کتاب را صریر در ۳۰۰۰ نسخه و با قیمت ۲۵۰۰ تومان منتشر کرده است.

سومین کتاب جدید نشر صریر مجموعه گفت‌وگویی با داستان‌نویسان حوزه دفاع مقدس است که توسط ابراهیم زاهدی مطلق صورت گرفته است. در این کتاب که «نسل باروت» نام دارد زاهدی مطلق به سراغ نویسندگانی رفته که اعم آنها از نویسندگان نام آشنای حوزه دفاع مقدس به حساب می‌آیند. در این کتاب گفت‌وگوهای مفصلی با امیرحسین فردی، فریبا کلهر، مصطفی رحماندوست، مجتبی رحماندوست، احمد دهقان، محسن مومنی، علی‌اصغر شیرزادی، محمدرضا سرشار، مرتضی سرهنگی، حسین فتاحی، جواد محقق و رضا امیرخانی انجام شده و پیرامون آثار